

تفصیل مدرسه دارالفنون

عنوان نسخه‌ای خطی از سال ۱۳۱۴ هجری قمری

مجموعه بیوتات کاخ گلستان

به کوشش: دکتر عبدالحسین نوایی و

الهام ملک زاده

چکیده

دارالفنون یکی از عوامل ایجاد روابط فرهنگی و علمی ایران با دول پیشرفته اروپایی بود. به دنبال وقایعی چون جنگ‌های ایران و روس که منجر به شکست‌های سنگین و قراردادهای شرم‌آمیز گلستان و ترکمانچای شده بود و در نتیجه انجام تجربیاتی که برای جستجوی علل و عوامل این شکست صورت گرفت، از سوی دولتمردان قاجار همچون عباس میرزا بنا شد تا عده‌ای از جوانان ایرانی برای کسب علوم و فنون آن روزگار راهی دیار فرنگ شوند. از سوی دیگر، تأسیس دارالفنون واکنشی بود برای به دست آوردن آنچه که ایران از آن محروم بود. تا دوران ناصرالدین شاه قاجار چندین گروه راهی اروپا شدند تا بدین منظور وارد مراکز علمی دول فرنگی شوند. اما از آنجا که تجربه چندان موفقی نبود و جوانان ایرانی یا به دلیل نداشتن معلومات اولیه از ورود به مراکز علمی پیشرفته فرنگ باز می‌ماندند و یا جذب فرهنگ و زرق و برق جوامع اروپایی می‌شدند، همزمان با روی کار آمدن ناصرالدین شاه توسط امیرکبیر صدر اعظم وقت تصمیم بر آن شد تا برای از بین بردن هر گونه احتمال خطر و ناکامی از آن همه هزینه‌های مادی و معنوی فرستادن دانشجو به اروپا، در داخل ایران دست به ساخت مرکزی علمی یا به تعبیر امروزی دانشگاهی بزنند که هم تعدادی بیشتر در این مرکز مشغول به تحصیل شوند و هم آن نگرانی‌ها زایل شود. نهایتاً این تصمیم به سال ۱۲۶۸ هجری قمری - البته در آن زمانی که از امیرکبیر نه نامی مانده بود و نه نشانی - عملی شد و مدرسه دارالفنون به طور رسمی آغاز به کار کرد. مقاله کنونی شرح کامل و موجزی است از تاریخچه تأسیس، چگونگی پذیرفتن محصل، اسامی آنها به همراه نام رؤسا و ناظران و معلمان مدرسه از ابتدای افتتاح تا سال ۱۳۰۴ هجری قمری. یعنی حدوداً چهل سال بعد. این نوشتار در واقع تصحیح و توضیحاتی بر مطالب نسخه‌ای خطی متعلق به مجموعه مخطوطات کاخ گلستان می‌باشد تحت عنوان تفصیل مدرسه دارالفنون.

کلید واژه: عباس میرزا، ناصرالدین شاه، امیرکبیر، اعزام محصل، دارالفنون، مدارس، بیوتات.

مقدمه

از جمله خدمات امیرکبیر، ایجاد دارالفنون بود که می‌خواست پایگاهی برای علوم جدید در ایران ایجاد نماید، تا ضمن برقراری این مرکز، مانع از این باشد که جوانان ایرانی به خارج از کشور بروند و دچار زرق و برق فرنگ شده و تعلقاتشان کاسته شود. درباره این عمل خیر که شاید در روزگار خودش یک عمل بسیار با عظمت و گامی بلند تلقی می‌شد، محققین مختلف مقالاتی نوشته‌اند که هر کدام در جای خود، شایسته تحسین است. از اعتمادالسلطنه که خود شاگرد این مدرسه بود گرفته تا آقای دکتر فریدون آدمیت و به روزگار کنونی اقبال یغمایی. بنابر این آن چه بایست گفت، این محققان نوشته‌اند و امید که سعی‌شان مشکور باد. اما علت این که ما باز در این مورد، مقاله حاضر را منتشر می‌کنیم بدین جهت است که چهل سال بعد از امیرکبیر که هنوز آن مدرسه از آن عظمت و ابهت خود نیفتاده بود، به قلم یکی از اهل بصیرت که خود نیز از شاگردان این پایگاه فرهنگی به شمار می‌رفت کلماتی تراوش کرده و نکاتی در آن آمده که در دیگر منابع دیده نمی‌شود. در حقیقت کار ما وسیلتی است برای تقسیم و تکمیل مطالبی که محققین محترم در طول زمان از ۱۲۶۸ تا کنون نوشته‌اند.

نسخه حاضر به قلم موسی خان مرات الممالک^۱ پدر اسماعیل مرآت وزیر علوم سابق که مردی فاضل و فرهیخته بوده و سمت مهم و محترم ریاست کتابخانه سلطنتی را برعهده داشته است، می‌باشد. موسی خان مرات الممالک مثل همه رجال فرهیخته عصر قاجاری خط را خوب می‌نوشته، و این نسخه که به خط او باقی مانده، بر شیرینی و استحکام خط او گواهی صادق است.

این کتاب به شماره ۲۴۷ در ۲۹ صفحه ۱۱ سطری با شماره دفتر ۹۱۷ در مجموعه نسخ خطی کاخ گلستان در قطع ربعی به ابعاد $۱۳/۷ \times ۲۲/۵$ سانتی‌متر موجود می‌باشد. جنس کاغذ آن هم فرنگی زیتونی رنگ بوده که در پیشانی صفحات آن نقش شیر و خورشید و شمشیر وجود دارد. این نسخه دارای کتابتی خوب به خط نستعلیق شکسته و خط سیاق است. جلد نسخه تفصیل مدرسه دارالفنون که اکنون هم باقی است از جنس کاغذ آبی رنگ گلداری می‌باشد که مقاله کنونی از کپی تهیه شده از این نسخه به صورتی که در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است تصحیح و نوشته شده است.

در پایان از مسؤولان محترم وقت کاخ موزه گلستان مهندس انیسی و همکاران محترمشان در بخش کتابخانه آقای علائینی و بخش میکروفیلم سرکار خانم شفیع خانی و همکارانشان، صمیمانه تشکر می‌کنیم. توفیق یارشان باد.

پیشگفتار

تأسیس دارالفنون یکی از عوامل استوار و پر اهمیت فرهنگی بین ایران و ملل اروپا و تمدن جدید بود. فلسفه وجودی و بدعت این کار از آنجا بود که ما بعد از یک دوره هفت - هشت قرنه که کتاب‌هایمان، مدارسمان، معلمانمان، طرز نشستمان، روش کتاب خواندنمان، همه و همه یکسان و یکنواخت بود و هیچ تحول و دگرگونی و یا تغییری را در طی این دوران به چشم ندیده بود. روزگاری مسجد و مدرسه یکی بود. شبستان مساجد در واقع در حکم مدارس متعددی بود که اساتید به طلاب خود تعلیم علوم دینی می‌دادند، بدون شرط سنی. اما حیطه این مسایل محدود بود و قسمت اعظم آن را ادبیت و عربیت تشکیل می‌داد، بعدها رشته‌های دیگری چون فقه و فلسفه نیز بدان دروس افزوده شد.

به هر حال علمی که ما بیشتر بدان می‌پرداختیم، همانهایی بود که آخرین تجلیاتش را در دوره غیاث‌الدین کاشی، خواجه نصیر و... و آخرین شعاع‌هایش در دوره صفویه وجود داشت. ما هیچ گاه از علوم جدید ریاضی، آمار، انتگرال، دیفرانسیل، هندسه و... اطلاع کافی نداشتیم یا در طب هیچ گونه کتابی جز کتب ذخیره خوارزمشاهی، قانون ابوعلی سینا، صناعات طبیه و اسباب ابن نفیس، چیز دیگری را نمی‌شناختند و با تشریح به هیچ وجه آشنایی نداشتند. در مسأله نجوم هم بیشتر توجه به تنجیم داشتند. چون نجوم دو قسمت می‌شد، گروهی آسترولوژ بودند که در قدیم بدان اخترشمار می‌گفتند. کسانی که از گردش ستارگان حکم به سرنوشت افرادی دادند و ساعت سعد و نحس تعیین می‌کردند. اما آن بخش که جنبه علمی داشته، تابع قوانین فیزیک آسمانی است و پیرو تعالیم کپلر، گالیله، تیکو براهه، کپرنیک، بعدها هرشل و... بود و در عرف اروپایی بدان آسترونومی می‌گفتند، اطلاعاتی وجود نداشت، بلکه به اشتباه بر این عقیده بودند که خورشید به دور زمین می‌گردد.

در دارالفنون بود که خلاف این نظر ثابت شد و بعدها نیز در مسجد سپهسالار پاندول فوکو را قرار دادند.

دارالفنون پایان این دوره ششصد، هفتصد ساله، رکود علمی ایران بود که بر روی علم جدید و از آن بالاتر افکار جدید دریچه‌ای نو گشود. یکی دیگر از مختصات دارالفنون و اهمیت آن را باید در آشنا شدن ایرانیان با زبان خارجی دانست. هر زبان دریچه‌ای است به روی یک جهان علمی. در جایی که ما در قدیم جز متون عربی از زبان دیگری مطلع نبودیم، آشنا شدن با زبان‌های جدید به لحاظ علمی برای دانشجوی دارالفنون بسیار حائز اهمیت بود. از طریق زبان خارجی به کتاب‌های فلسفی، فکری و... دسترسی آسان می‌شد. بسیاری از دانشجویان دارالفنون که دلشان برای سرزمین مادری‌شان می‌تپید و به قصد بالا بردن سطح معلومات اشخاص و یا بالا بردن اندیشه و افکار ایرانی بودند به ترجمه کتاب‌هایی از زبان‌های اروپایی به فارسی مبادرت ورزیدند. کما اینکه فردی چون اعتمادالسلطنه با همه تقریبی که به دستگاه دولت داشت باز «خاطرات یک خر» را ترجمه کرد تا بدین وسیله بتواند فساد دربار لویی چهاردهم و فرانسه را که یکی از قطب‌های استبدادی به شمار می‌رفت برملا کند و نشان دهد که حکومت مطلقه تا چه اندازه مستلزم فساد است، فساد فکری، فساد شهوانی، فساد مالی و...

از آن گذشته افرادی که به ایران آمدند و به منظور تدریس، به تدریج با شاگردان خود مأنوس شدند، در نشست و برخاست‌های خود به مسائلی فراتر از مسایل علمی هم پرداختند. مسایلی چون مسایل مذهبی، حقوقی، انسانی، مالی، فکری، اجتماعی و... بالطبع روزهای نخست این مسایل برای مردم ایران بسیار سنگینی می‌نمود اما به تدریج بسیار نیز مطبوع جلوه کرد. تا آنجا که در کشور مستبدی چون ایران که سابقه سلطنتی چندین هزار ساله بود، فکر جمهوریت رشد یافت. در دارالفنون مسایل نظامی نیز مطرح بود در آن روزگار که ما از تعلیم افراد نظامی عاجز بودیم و مراجع و مراکز خاصی برای تعلیم و تربیت سربازان و آشنایی ایشان با مسأله جنگ و ابزار جنگی بسیار ناچیز بود، وجود درس‌های مرتب و پدید آمدن جزوه‌های ترجمه از دستورالعمل‌ها و مقالات و کتاب‌های مربوط به فن نظام فرصت بسیار مغتنمی بود که جامعه ایرانی توانست با این مسایل آشنایی یابد و بالاخره وجود چنین مرکزی متشکل از دانشمندان خاج پرست فرهنگی و جوانان ایرانی که هر یک به خوبی با این فرنگیان در تماس و حشر و نشر داشتند، به تدریج آن حصار شدید و بلند ناجوری که سعی شده بود بین ایران و فرنگی ایجاد شود فرو ریخت.

تا آن جایی که مردم به طیب خاطر به طبای فرنگی که در دارالفنون رشته‌های مختلف را تدریس می‌نمودند مراجعه می‌کردند و از دانش جدید آنان بهره می‌بردند، چه بسا که زیر تیغ این جراحان می‌رفتند.

به لحاظ مالی نیز چون اولاً فرنگی‌ها با ایرانیان گران حساب می‌کردند و از صورت حسابی که مربوط به مخارج دانشجویان ایرانی مستفاد می‌شود، متوجه تجاوز آنها به حقوق ایرانیان می‌شویم. کاری که در واقع دوشیدن جیب ایرانیان بود. اسناد مربوط به مخارج کسانی چون میرزا کاظم و میرزا بابا اصفهانی و بعدها گروه‌های دیگری که به اروپا رفتند، حکایت از این سرکیسه کردن دارد. ضمن آن که تلاش افرادی چون موریه و... را هم که در صدد بودند ایرانی‌ها با علوم جدید آشنایی نیابند، نباید از نظر دور داشت. بنابراین بهتر بود پول ایرانی در سرزمین ایرانی خرج شود و به دست یک عده معلمین جدید داده شود و یک عده از کسانی که علوم انسانی را تدریس کنند که در حقیقت هویت مردم ایران یعنی زبان فارسی و تاریخ و... را حراست کرده باشند.

از دیگر سو، ساختار متفاوت جوامع اروپایی در مقایسه با جامعه ایران که جوانان این مرز و بوم را به خود جلب نموده، به مرور ایام در مواجهه با زرق و برق تمدن فرنگی مقهور آن می‌شدند و اصول اسلامیت و اخلاق ایرانی خود را از دست می‌دادند، دغدغه‌خاطری را به جان رجال ایرانی انداخته بود که نهایتاً به اظهار این نگرانی‌ها منجر شد. از آن جمله محمدشاه را باید یاد نمود که در زمان صدور اجازه حرکت یکی از این گروه‌های اعزامی از آنها خواسته بود تا لوپتی‌گری نکنند، حقه‌بازی نکنند، فرنگی نشوند و...

فراتر از همه این مسایل به مناسبت ضعف مالی ایران و عدم امکانات دولت ایران برای فرستادن شمار بیشتری از جوانان ایرانی به منظور تحصیل علوم جدید، لازم بود که تدبیر بهتری اندیشیده شود. ایجاد یک دانشگاه مبتنی بر علوم جدید در ایران، شاید بهترین راه برای تعلیم بیشتر افراد و توسعه بیشتر اندیشه‌های علمی در اذهان جوانان جامعه ایرانی بود. کما اینکه در نخستین نام‌نویسی دارالفنون بنا شد، یکصد نفر از اولاد اعیان و بزرگان ثبت نام کنند. از آنجا به یک نکته مهم باید پرداخت که انحصار نام‌نویسی از اولاد اعیان و اشراف را نباید ناشی از اختلافات طبقاتی دانست بلکه دارالفنون چون در حد دانشگاه بود و اساساً معنای دقیق آن (پلی تکنیک) فرنگی را تداعی می‌کند، پیداست اسم‌نویسی در پلی تکنیک مستلزم

داشتن مراتب علمی قبلی است. جامعه ایرانی هم که نوعاً قدرت فراهم کردن امکانات تحصیل برای فرزندان خود را نداشت، به همین جهت در طبقات فرودست جامعه بی سواد غالب می شد. خاصه آن که مدارس کافی هم برای رسیدگی به امر تعلیم و تربیت وجود نداشت. تنها مکتب خانه ها و یا شبستان مساجد، آن هم برای علوم کلاسیک فعالیت می کردند. در نتیجه تنها اعیان و اشراف می توانستند از بزرگان علم و دانش و هنر به صورت معلم سر خانه برای تعلیم فرزندان خود بهره برند.

با این شرایط بود که به سال ۱۲۶۸ هجری قمری مدرسه دارالفنون رسماً آغاز به کار کرد. به نظر می رسد که قبل از افتتاح رسمی، به صورت غیر رسمی هم مقداری از دروس در آنجا تدریس می شد. در هر حال برنامه مدارس بر اساس برنامه پلی تکنیک اروپا پایه ریزی شد و معلمین به خدمت گرفته را نوعاً اطریشی یا ایتالیایی برگزیده بودند. چرا که در آن روزگار ایتالیا جزو متصرفات اطریش به شمار می رفت. دلیل این انتخاب را هم باید احتراز امیرکبیر از سیاسی شدن حضور معلمان فرنگی جستجو کرد که می توانست با وجود معلمانی از بین روس ها و انگلیس ها برای دولت ایران گرفتاری های بیشتری را به وجود آورد. اولین رئیس دارالفنون هم علی قلی خان لاله باشی «هدایت» بود. در یادداشت های انتهای متن شرحی از هر یک از معلمان و رؤسای مدرسه ذکر شده است.

در طی زمان تغییراتی در دارالفنون به وقوع پیوست که مسلماً در سال ۱۳۰۴ هجری قمری یعنی سال مطروحه در متن که چهلمین سال تأسیس دارالفنون بود، به صورت آئینه تمام نمایی می توان اقدامات انجام شده در طول سال های گذشته را شاهد بود. مطالبی شامل چگونگی ایجاد آن، اسامی معلمان و دانش آموزان و فعالیت آنها، دانش آموزان جدید مدرسه به همراه صورتی از سیاق های مورد نظر، به خط موسی مرآت الممالک - شرح حال وی در یادداشت ها آمده است - که در سطور بعد ارائه خواهد شد.

در پایان لازم به ذکر است این نکته را یادآور شویم که فارغ التحصیلان دارالفنون، با تمام زحماتی که کشیدند به دلیل فراهم نبودن وسایل کافی بیکار بودند. فضا و ساختار جامعه متناسب با شایسته سالاری نبود. بلکه یک عده ای به اسم درباریان با نفوذی که در طی سال ها خدمت، تمام مشاغل را اعم از مشاغل کشوری یا لشگری را به خود اختصاص داده بودند، به صورت مانعی بر سر راه جوانانی قرار گرفتند که با هزاران زحمت تحصیل کرده، بدین ترتیب

اغلب بیکار می ماندند. نسخه حاضر نیز به طور پراکنده به ذکر این افراد اشاراتی کرده است. در عوض کسانی که اصلاً تحصیلی نداشتند، گاه چندین شغل داشتند. امین السلطان اول یکی از این ابوالمشاغلی بود که برای او تاسی و چهار شغل دیوانی و دولتی را ذکر کرده اند در حالی که فارغ التحصیلان دارالفنون در حسرت یک شغل ولو جزئی به سر می بردند و معلمینشان هم بی مواجب می ماندند.

متن رساله

تبصره:

در تمام ممالک خارجه امروز، از برای کسب لیاقت شغل و خدمت، هر کس ناچار از تحصیل علوم است، و از برای هر طبقه، علمی چند با ترتیباتی معین مقرر شده، که جوانان بر طبق آن ترتیبات، باید آن علوم را تحصیل نمایند؛ و امتحان بدهند، تا آن که لایق شغل و خدمتی گردند.

ترتیب مدارس در دول مختلفه ممکن است متفاوت باشد. ولی تحصیل معارف و علوم به جهت تمام آنها یکسان است، و می توان کلیه تحصیلات هر متعلمی را به چهار قسمت متفاوته تقسیم کرد:

اولاً تحصیلات ابتدائیه. ثانیاً تحصیلات مقدماتیه. ثالثاً تحصیلات مختصه. رابعاً تحصیلات عملیه.

در ممالک خارجه که دارای مدارس عدیده اند، اولاً یک سلسله از مدارس به جهت تحصیلات بدویه بر پا کرده اند، که حتی در تمام قراء موجودند و معروفند به مدارس ابتدائیه که به فرانسه (اکل پریمر) ^۱گویند، و می توان از روی مناسبت، مکتب خانه های ما را نظایر آنها شمرد.

ثانیاً در شهرها مدارس چند احداث نموده اند به جهت تحصیلات مقدماتیه و این تحصیلات به حسب خدمت و شغلی که شخص در نظر دارد، و مدرسه مختصه که باید در آن داخل شود مختلف می شوند. این مدارس درجه دویم را مدارس مقدماتیه و به فرانسه (لیسه د کلژ) ^۲گویند؛ و از قبیل این مدارس علاوه بر دولت، اشخاص مختلفه و علمای مذهب و غیر

هم نیز به جهت تعلیم مقدمات بر پا می‌کنند. در این صورت آنها را (دانستیتوسیون و سیمن)^۴ گویند.

ثالثاً در شهرهای عمده و مراکز ایالات، مدارس به جهت تحصیلات مختصه بر پا کرده‌اند که متعلم پس از فراغت از مقدمات و خروج از مدرسه مقدماتی، مطابق خدمت و شغلی که در نظر دارد به آنها داخل می‌شود، و آنها را مدارس مختصه یا مخصوصه و به زبان فرانسه (اکل اسپیسال)^۵ گویند؛ و از آن قبیل است مدرسه [ای] که به جهت مهندسین و صاحب منصبان توپخانه و مهندس و غیره و غیره که در خدمات دولت داخل می‌شوند احداث گردیده، و مدرسه (سانترال) که برای تربیت مهندسین کارخانجات و صنایع که داخل خدمت کمپانی‌های مختلفه می‌شوند بر پا شده و غیره و غیره.

رابعاً: علاوه بر مدارس مزبوره فوق، یک سلسله مدارس با هم (اکول اپلیکاسیون)^۶ یعنی مدرسه عملیات احداث کرده‌اند، که بعضی از متعلمین پس از فراغت از تحصیلات مختصه و خروج از مدرسه مخصوص، در آن مدارس داخل می‌شوند. چنان که متعلمین مدرسه (پولی تکنیک) پس از خروج از این مدرسه، بعضی به مدرسه معدن رفته، مهندس معدن می‌شوند و برخی به مدرسه راه و پل‌سازی که (پون ایشه)^۷ داخل شده، مهندس راه‌سازی می‌گردند؛ و جمعی به مدرسه توپخانه و مهندس [مهندسی] داخل شده، صاحب منصب توپخانه و مهندس می‌شوند.

مهندسین دریا (و الکتریسته) و غیره و غیره، مدت تمام تحصیلات از سن پنج سالگی الی بیست تا بیست و دو سالگی است؛ و هر کس طی این مقدمات را نمود و تحصیلات خود را به انجام رسانیده، از عهده امتحانات برآمد از معیشت و امور زندگانی خود مطمئن است؛ و اگر نظامی است از درجه و منصب خود هم اطمینان دارد. به این واسطه است که عموم مردم سعی و کوشش می‌نمایند و پول دستی می‌دهند و اطفال خود را به مدرسه می‌گذارند.

در ممالک محروسه ایران مدارس قدیمه بسیار، ولی آن مدارس ملتی و در تحت اختیار علمای ملت است.^۸

مدرسه مبارکه دارالفنون

در اوایل سلطنت شاهنشاه سعید شهید نورالله مضجعه، برای تربیت اطفال عموم نوکر و رعیت،

معلمین چند از فرنگستان اجیر کردند، که علم متداوله حالیه معموله خطه اروپا را در ایران تعلیم و شایع نمایند.

در سال ۱۲۶۷ هجری، مدرسه دارالفنون احداث و افتتاح گشت، و غالب معلمین نیز اطریشی بودند. اگر چه وضع مدرسه نظامی بود، ولی چون در ایران منحصر به فرد، و سایر علوم از قبیل معدن و طب و زبان فرانسه نیز در آنجا تدریس می شد، چندین دوره و طبقه، معلمین اطریشی و ایتالیایی و فرانسوی و آلمانی و انگلیسی، در این مدرسه درس گفته‌اند. تعداد متعلمین که در ابتدای شصت الی هفتاد بود، اکنون به دویست و پنجاه رسیده است؛ و تا کنون که تقریباً چهل و هفت سال است، نزدیک به هزار و پانصد نفر شاگرد از مدرسه بیرون رفته و غالب به خدمات ملتی و دولتی مشغول می‌باشند.

سبک و اسلوب تعلیم و تعلم و مدت تحصیل متعلمین بر حسب تقاضای وقت، مختلف می‌شد. ولی در این سنوات قرارداد و مدت تحصیل معین، و تقریباً تا بیست است؛ و چون معلمین ایران زبان‌دان و اصطلاح شناس و [زاید] هم تربیت شده‌اند، امور تعلیم و تدریس، سهل‌تر و کامل‌گشته، شاگرد از دوازده تا بیست ساله قبول می‌شود.

اگر چه تاکنون اغلب متعلمین از اکابرزادگان ایرانند، ولی از طبقات مردم مختلفه نیز قبول می‌شود؛ و هر چند مذهب عمومی اسلام است، ولی شاگردان مسیحی و موسوی* و گبر، هم قبول می‌شوند، و تبعه دول خارجه نیز می‌توانند تحصیل کنند.

شاگرد باید خواندن و نوشتن زبان فارسی بداند تا قبول در امتحان شود، ولی یک معلم فارسی برای اطفال کم سواد در مدرسه است که مذاکره درس و مشق و املاء و انشاء می‌کنند و یک نفر معلم عربی و علوم ادبیه نیز هست که بعضی از متعلمین را درس بگوید. عموم متعلمین تا دو سال باید علوم مقدماتی ذیل را تحصیل نمایند:

اصول حساب، اصول هندسه، اصول جبر و مقابله تا درجه دویم، جغرافیا، یکی از زبان‌های خارجه.

زبان‌های خارجه که عصرها گفته می‌شود، عبارت است از زبان فرانسه و روسی و انگلیسی. بعد از این تحصیلات مقدماتی، متعلمین بر حسب استعداد و میل به طبقات مختلف قسمت

می‌شوند و طبقات آنها نیز از این قرار است؛ مهندسی، طب، توپخانه، پیاده نظام، مهندس معدن، زبان‌های خارجه.

بعد طبقه مهندس در مدت هفت سال علوم ذیل را در نزد معلم کل ریاضی تحصیل می‌کنند.

مثلثات مستقیمه و منحنیه الخطوط، هندسه دسکریپتو^۹، اصول جراثقال^{۱۰}، هندسه پلان کته^{۱۱}، تپگرافی [توپوگرافی]^{۱۲}، راه سازی و پل سازی، جبر و مقابله اعلی، قلعه‌سازی فوری و دائمی، محاصره و مدافعه، رنگ آمیزی و دسن لیزه^{۱۳}، شیمی عمومی، فیزیک.

متعلمین توپخانه در اغلب این تحصیلات باید شراکت کنند و در نزد معلم مخصوص خود بعد، اسلحه‌شناسی، مشق‌های توپخانه، بالستیک^{۱۴}، تاکتیک، استراتاژی [استراتژی]، ژیمناستیک، تاریخ جنگی را بخوانند. طبقه پیاده نظام بعد از تحصیل مقدمات علوم آتیه را تحصیل می‌کنند.

تاکتیک، اسلحه‌شناسی، نقشه کشی نظامی، تاریخ جنگ، استراتاژی [استراتژی]، قلعه سازی فوری، شناسایی اراضی، دسن لیزه و طراحی، ژیمناستیک.

مهندسین معدن در تحصیل علوم حالیه ریاضی با مهندسین شرکت دارند و در نزد معلم مخصوص تحصیل می‌کنند.

مینرالژی^{۱۵}، متالورژی^{۱۶}، ژاولژی [ژئولوژی]^{۱۷}، تجزیه شیمیایی. طبقات اطباء بعد از مقدمات، علوم آتیه را در نزد چند نفر معلم فرنگی و ایرانی تحصیل می‌کنند.

هیستولوژی^{۱۸}، تشریح، فیزیولوژی، یاتولوژی [پاتولوژی]، جراحی، قرابادین^{۱۹}، نسخه‌نویسی، فیزیک، شیمی، گیاه‌شناسی، داروسازی، کلی نیک (کلینیک).

علاوه بر این یک نفر معلم طب قدیم ایران نیز هفته [ای] دو روز از کتب شیخ ابوعلی سینا به آنها درس می‌گوید. در درس‌های کلینیک عمومی، ناخوش‌ها در سر درس مجاناً حاضر می‌شوند، و از دواخانه مدرسه دواى مجانی به آنها داده می‌شود.

متعلمین در مریض‌خانه دولتی هم می‌روند و در سر اعمال یدی معلمین حاضر می‌شوند. طبقه متعلمین که مخصوص السنه خارجی می‌باشند، زبان فرانسه و روسی و انگلیسی را تکمیل می‌نمایند. جغرافیا و علوم ادبیه را هم تحصیل می‌کنند. نقاشی مدادی نیز مشق و تعلیم عمومی

است. ولی چند نفر شاگرد جهت نقاشی در مدرسه، مخصوص است که پرده رنگ روغنی نزد معلم خودش می‌کشند، و تا کنون هم چندین نقاش بسیار خوب از مدرسه بیرون رفته‌اند که مشهور و معروفند. دو دسته موزیک در مدرسه تربیت شده که علماً و عملاً خیلی ترقی کرده‌اند، بسیاری از آنها در دسته‌های موزیک نظامی^۱ صاحب منصب شده‌اند.

معلمین حالیه مدرسه مرکب می‌باشند از ایرانی و فرانسوی و آلمانی و انگلیسی و روسی. بعضی متعلمین خارجی مجانی هستند، که در کلیه درس‌های داخلی مدرسه شرکت ندارند. تنها عصرها در سر درس‌های زبان حاضر می‌شوند.

یک نفر معلم طب مجانی نیز، در مدرسه هست که در حجره علی حده به طلاب و غیره درس طبیعی و طب می‌گوید. شاگردان مدرسه علاوه بر این که به هیچ وجه خرجی برای تحصیل خود نمی‌دهند، نهارشان در مدرسه مبارکه طبخ می‌شود؛ و مخارج نهار (ناهار) با دولت است. سالی هم یک دست ملبوس ماهوت زمستانی و یک دست ملبوس کتان تابستانی از دیوان به ایشان داده می‌شود، و پس از آن که چندی تحصیل کردند، جایزه می‌گیرند و مدال‌های مس یا نقره یا طلا به آنها داده می‌شود. بلکه مواجب جزئی هم برای آنها مقرر می‌دارند که ابتدای افتتاح نوکری^{۲۰} و خدمت دیوانی آنها می‌شود. انعام تقدینه و خلعت هم به آنها مرحمت می‌شود.

در این سنوات اخیر که معلمین زبان دان و مترجمین اصطلاح شناس و عالم، تربیت و تکمیل شده‌اند، ریاست مدرسه شروع به انطباق کتب علمیه و چندین کتاب چاپ شده و بعضی در زیر چاپ است، و بعضی هم باقی است که به مرور تمام شود، صورت آنها جداگانه نوشته شده.

شاگردان داخلی مدرسه، جز جمع‌ها [جمعه‌ها]، همه روزه یک ساعت از طلوع آفتاب گذشته تا دو ساعت به غروب مانده، مشغول تحصیل هستند و قبل از درس‌های عصر در مسجد مخصوص مدرسه، نماز جماعت می‌کنند. رئیس و ارباب مناصب و معلمین ایرانی مدرسه، از شاگردان قدیم همین مدرسه می‌باشند، که به واسطه تحصیلات خود به این درجات رسیده‌اند بعضی از آنها در فرانسه تکمیل علوم خود کرده‌اند.

۱- تا پیش از این ما موزیکی تحت عنوان موزیک نظامی (مارش) نداشتیم.

در مدرسه یک دواخانه است، معاین^{۲۱} دواخانه‌های فرنگستان؛ و همه دواهای شیمیایی [شیمیایی] و فرنگی در آن پیدا می‌شود. چون هنر عکاسی از نتایج مدرسه است، یک عکاس خانه بزرگ کاملی در جزو ملحقات مدرسه به خرج دولت بر پا شده که همه روزه در کار است. در مدرسه یک دستگاه چاپخانه است که کتب علمی در آن به انطباق می‌رسد و از عهده اقسام لیتوگرافی [لیتوگرافی]^{۲۲} بر می‌آیند؛ و در مدرسه یک کتابخانه است که کتب فرانسه و انگلیسی و آلمانی و روسی [در آن] موجود است و کتب علمی نیز، که معلمین مدرسه مبارکه تألیف یا ترجمه کرده‌اند، در آن جا حاضر است.

در تشخیص اسامی و حالات و زمان خدمات رؤساء و معلمین و متعلمین، که فعلاً در مدرسه مبارکه خدمتگزار می‌باشند.

رؤساء و مباشرین مدرسه مبارکه:

جناب جعفر قلی خان نیرالملک^{۲۳} امیر تومان رئیس مدرسه است؛ و از ابتدای افتتاح مدرسه مبارکه الی هذه السنه، پس از فراغت از تحصیل و تکمیل افراد و اقسام علوم دوره جدید، متدرجاً به خدمات داخله مدرسه از قبیل آجودانی و ناظمی و ریاست سرافراز گردیده، و اکنون قریب چهل و شش سال می‌شود که مشغول خدمتگزاری است.

محمد حسین خان ادیب‌الدوله^{۲۴} میرپنجه، ناظم مدرسه. پس از فراغت از تعلیم و تعلم علوم توپخانه و ریاضی به سمت ناظمی مدرسه مبارکه سرافراز گردید. او هم تقریباً چهل و چهار سال است که کفیل خدماتست.

نواب محمد تقی میرزا سرتیپ اول^{۲۵} به شرح ایضاً. پس از تحصیل ریاضیات و علوم نظام به منصب آجودانی مدرسه نایل و سرافراز گشت و از [افتتاح] مدرسه الی حال خدمتگزار است.

علی خان میرپنجه ناظم‌العلوم،^{۲۶} تحصیل زبان فرانسه و ریاضیات را در مدرسه طهران [تهران] نمود و برای تکمیل، جناب جلالت مآب اجل مخبرالدوله^{۲۷} وزیر علوم، او را به فرنگستان برد و در مدارس فرانسه و غیره به تکمیل علوم نظامی و توپخانه متوقف گردید. در

اندک زمانی، لوازم علوم توپخانه و نظام را آموخت و کاملاً مراجعت کرد و مدتی در مدرسه درس داد. سه سال است برای نظم سرحدات آذربایجان مأمور شده. باید به سر خدمت خود بیاید که خدمات او در مدرسه به مأموریت خارج او رجحان دارد.

میرزا عبدالوهاب خان سرتیپ^{۲۸}، از تربیت یافتگان مدرسه مبارکه و در صنعت نقاشی و پرده کشی و سیاه قلم، بسیار ماهر است. چون از تحریرات و نویسندگی هم کمال مهارت و اطلاع را دارد، علاوه بر صنعت خود، این خدمت را نیز متحمل [شده] و شخص بسیار قابلی است. زبان فرانسه را هم قدری تحصیل کرده است.

اسدالله خان، کتاب دار مدرسه بود و در این ایام تصدق^{۲۹} گردید. باید کتاب دار دیگری به جای او برقرار نمود که باسواد و زبان دان باشد. ولی بی موجب مشکل است!

معلمین ایرانی مدرسه مبارکه:

جناب سلطان‌الحکماء^{۳۰} که از اجله فضلاء دوره است و علوم طب ایرانی و قدیمی را به زبان عربی و فارسی به شاگردان تعلیم می‌نمایند و شاگردان فارغ‌التحصیل متعدد دارند.

جناب حاجی نجم‌الدوله^{۳۱} سرتیپ اول، از بدو مدرسه الی کنون خدمتگزار و تعلیم ریاضیات و امتحانات مدرسه و رسیدگی به درس‌های ریاضی با مشارالیه است، و امتحان اهالی مدرسه و کتب عدیده در ریاضی تصنیف تألیف نموده‌اند که فعلاً تعلیم و تعلم با همان کتب می‌شود.

میرزا علی اکبر خان نقاش باشی^{۳۲} سرتیپ اول، در تمام ایام تحصیل خود در فرنگستان بوده، زبان فرانسه و نقاشی را تدریس می‌کند و تا حال چندین نفر نقاش و زبان دان تربیت کرده است؛ و هر جا نقاش خوبی دیده می‌شود، شاگرد اوست و خدمات راجعه را به خوبی انجام دهنده، شخص قابل و وجودش در مدرسه بسیار لازم است.

میرزا ابوالحسن خان دکتر^{۳۳} سرتیپ اول، رئیس مریض‌خانه مبارکه است^{۳۴}. تحصیل علوم طب و زبان فرانسه را در مدرسه مبارکه نموده و بعد هم برای تکمیل به فرنگستان رفت و حال از اطباء و معلمین معتبر این زمان است. در مریض‌خانه به خدمت ریاست و معالجات عمده مرضاء مشغول است.

میرزا محمد کاظم محلاتی^{۳۵} معلم شیمی و حکمت طبیعی بود. مرحوم گردیده، باید به

جای او معلمی دیگر گماشت که این دو علم را دارا بوده، کاملاً بیاموزد.

نواب محمد رحیم میرزا پسر مرحوم بهمن میرزا سرتیپ است؛ و در زبان روسی کامل و به بعضی از متعلمین، درس زبان روسی می دهد.

میرزا علی خان قاجار^{۳۶}، از اطبای آزموده است. تحصیل و تکمیل طب را کاملاً در مدرسه نموده، مشغول تدریس طب مجانی است. هر کس از طلاب و غیره، طالب باشند، نزد مشارالیه تحصیل می نمایند، اما در مدرسه مبارکه.

عالی جناب میرزا حسن ادیب^{۳۷} پیشنماز و معلم عربی مدرسه و جمعی از اشخاص که کم سواد بوده اند، صاحب سواد نموده است.

عالی جناب ملا محمد صادق^{۳۸} معلم فارسی شاگردان مدرسه. هر شاگردی که سواد او کم باشد، توجهش به عهده ایشان است.

نواب عبدالله میرزا^{۳۹} عکاس مخصوص و دارای منصب سرتیپی است. خلفاء و معلمین ریاضی که در مدرسه کاملاً تحصیل نموده اند و به دستورالعمل جناب حاجی نجم الدوله نیز هر هفته به سر درس و امتحان شاگردان ایشان حاضر می شوند.

سلیمان خان^{۴۰} سرتیپ از تربیت یافتگان مدرسه و در علوم نقشه کشی و ریاضی با مهارتست [مهارت است]. یک دسته از شاگردان را جبر و مقابله و ریاضی درس می دهد. سی سال است، خدمتگزار است.

علی خان قاجار^{۴۱} سرهنگ مهندس نیز از تربیت یافتگان مدرسه مبارکه و در ریاضی کامل است. یک طبقه از شاگردان مدرسه را درس هندسه می دهد.

میرزا اسماعیل خان سرهنگ مهندس، به شرح ایضاً از معلمین ریاضی است.

اسدالله خان قاجار سرهنگ نیز از معلمین ریاضی و به یک طبقه دیگر درس می دهد.

محمد حسن خان^{۴۲} پسر ادیب الدوله، از شاگردان و خلفاء مجرب است، جمعی از شاگردان را درس می دهد.

محمد صفی خان^{۴۳} ولد ادیب الدوله به دسته دیگر از علوم ریاضی درس می دهد.

میرزا نظام خان سرهنگ^{۴۴} پسر نقاش باشی، یک دسته از شاگردان را درس می دهد.

معلمین فرنگی، از قدیم و جدید که هر کدام روزی دو سه ساعت آمده، مشغول درس و تعلیم می‌شوند.

هژبرالسلطنه^{۴۵} پروسکی خان، از چاکران قدیم و برآوردگان دولت است؛ و در مدرسه جغرافیا و زبان فرانسه به طبقه شاگردان مدرسه مجاناً درس می‌داد. چندی است به واسطه رمد^{۴۶}، این خدمت را به داماد خود مسیو سمینو^{۴۷} واگذار کرده، مشارالیه فعلاً به تدریس مشغول است و خوب از عهده بر می‌آید، مواجب ندارد.

مسیو وویه^{۴۸} مهندس و معلم معدن و ریاضیات اعلی، از خادمان قدیم ایران و در مدرسه ریاضی اعلی درس می‌دهد. علم معدن هم در عهده اوست. اگر به جای میرزا کاظم مرحوم برقرار شده، درس فیزیک و شیمی بدهد، شایسته خواهد بود، ولی توقع انعامی جداگانه دارد. مسیولمر^{۴۹}، سرتیپ اول، معلم علوم موسیقی و موزیک نظامی، تا حال چند دسته در علم موزیک تربیت کرده، نهایت مواظبت را دارد. دو دسته ارکست [ارکستر]، هم تربیت کرده است.

مادروس خان^{۵۰} امیر تومان، علاوه بر خدمت و تربیت قزاقان، روزی دو سه ساعت در مدرسه زبان روسی درس می‌دهد و کمال مواظبت دارد. مسیوفلمر^{۵۱}، معلم توپخانه سرتیپ از اهل آلمان و قریب پانزده سال است در مدرسه درس می‌دهد. یک طبقه از شاگردان تربیت شده او بی‌کارند، و حال به تدریس طبقه دیگر مشغول است. از اعمال قورخانه و اسلحه سازی نیز استحضار دارد.

مسیو وت^{۵۲} سرتیپ، معلم پیاده نظام مدرسه، او هم از اهل مملکت آلمان است. [متعلمین علوم] نقشه کشی نظامی و غیره و علوم نظام جمعی را کاملاً تربیت نموده، ولی اغلب آنها بی‌کار و متروک الرجوع مانده‌اند.

دکتر بازیل^{۵۳}، معلم طب مدرسه است. یک طبقه از شاگردان او کامل گشته، حال طبقات دیگر را درس می‌دهد. چون زبان انگلیسی هم می‌داند، تدریس زبان انگلیسی هم به عهده اوست.

میرزا یوسف خان^{۵۴} سرتیپ، پسر ریشارخان، معلم قدیم زبان فرانسه است. معلمی کامل و در تعلیم زبان فرانسه مهارت دارد. نقاشی هم می‌کند و حالا مشغول تدریس زبان است.

دکتر راتولد^{۵۵} معلم امراض چشم، قریب دو سال است به ایران احضار شده، هفته [ای] سه مرتبه در مدرسه به طبای مخصوص درس می دهد. باقی را نیز در مریض خانه مشغول معالجه است. الحق وجودش برای ایران و مدرسه لازم است. جناب جلالت مآب مخبرالدوله، دو ساله - که سه ماه آن باقی است - از پول خود، او را اجیر کرده و از خارجه او را خواسته است. حالا که موعدهش انقضا یافت، می رود.

اسامی بعضی از اشخاص فارغ التحصیل مدرسه مبارکه که هنوز به کلی از دایره وزارت علوم خارج نشده اند و به هر خدمتی که مأمور می شوند، پس از انجام خدمت مجدداً مراجعت به همان اداره می نمایند، و در حقیقت تربیت یافته [گان] مدرسه باید رفتارشان کلاً از این قرار باشد.

نواب محمد حسن میرزا میرپنجه^{۵۶}، مهندس، ولد کیخسرو میرزا، مهندسی است کامل و قابل هر گونه مأموریت و خدمتی است. تمام برآورد بنایی دیوانی در عهده کفایت ایشان است.

علی خان ملک الشعرا^{۵۷}، سرتیپ اول نیز از مهندسین قابل و کامل مدرسه است. دارای نقاشی و نقشه کشی و سایر کمالات است و لایق نوکری و مرجعیت می باشد. احمد خان میرپنجه، ولد مرحوم ملک الشعرا، از تربیت یافتگان و در علوم ریاضی و مهندسی و نقشه کشی کمال مهارت را دارد. سابقاً به ریاست مدرسه تبریز سرافراز بود، حالا بیکار است.

عباس علی خان سرتیپ^{۵۸}، از مهندسین تربیت شده کامل است، مدتی به رسیدگی بنایی های عربستان [خوزستان] مأمور بود. حال مراجعت کرده، در مدرسه حاضر است. محمد حسین میرزای^{۵۹} سرهنگ، مهندس قابلی است و لایق رجوع خدمت می باشد. محمد حسن خان میرپنجه، از مهندسین ماهر است و مدتی در سرحدات خراسان مأمور بود. حالا بیکار است.

محمد حسین میرزای عرب، مهندس مأمور ارض اقدس^{۶۰} است.

میرزا احمد مهندس^{۶۱} شیرازی نیز مأمور به سرحدات خراسان است.

نواب زین العابدین میرزا، چندی مأمور ارض [اقدس] بوده، اکنون برای معالجه متوقف تهران است.

ایضاً مهندسین فارغ‌التحصیل در امتحان سنه ماضیه تنگوزئیل ۱۳۰۴، حاضر مدرسه که مشغول تدریس می‌باشند و در علوم ریاضی و زبان کامل هستند:

رضاقلی خان^{۶۲} سرتیپ ولد نیرالملک

هدایت قلی خان سرتیپ ایضاً

خارج از مدرسه:

کاظم خان^{۶۳} ولد محمد تقی میرزا، مأمور گیلان

رضاقلی خان ولد محمود خان، مقیم تهران

میرزا عباس قلی ولد میرزا محمود، مقیم تهران

علی خان^{۶۴} ولد محمد طاهر میرزا، مقیم تهران

میرزا عبدالله خان سرتیپ، مقیم تهران

علی آقا ولد میرزا فضل‌الله، مقیم تهران

سلطان احمد میرزا^{۶۵}، مقیم تهران

مترجمین از هر قبیل که علوم عدیده مخصوصه آموخته‌اند، ولی هر وقت، کتب علمی باید ترجمه شود به ایشان رجوع خواهد شد؛ و خوب ترجمه می‌کنند و بیکار نیستند.

یوسف علی خان هندی، در اطاق زبان انگلیسی به ترجمه و تدریس مشغول است.

کاظم خان سرهنگ^{۶۶} مترجم پیاده نظام و خلیفه اطاق پیاده، درس‌های مسیو وت معلم را ترجمه می‌نماید.

میرزا رضا خان سرهنگ^{۶۷}، مترجم علم توپخانه مدرسه، درس مسیو فلمر معلم را ترجمه می‌نماید.

ایضاً میرزا رضا خان سرهنگ، مهندس توپخانه مدرسه.

حاجی خان طبیب قاجار، از تربیت یافتگان و درس‌های طب را ترجمه می‌کند، ولی بی‌موجب است. باید به او مرحمتی بشود که خدمات خود را بتواند صحیحاً انجام بدهد.

میرزا ابوالقاسم^{۶۸} ولد مرحوم حکیم سامانی، خلیفه درس زبان فرانسه است. ایضاً حاجی خان سرهنگ نیز، از ترتیب یافتگان و زبان فرانسه را خوب ترجمه می‌کند. مدت سی سال است در مدرسه است در اطاق ریشار خان. یک دسته از شاگردان هم سپرده به اوست و تدریس می‌کند.

میرزا حسین خان^{۶۹} از شاگردان طب مدرسه است. زبان روسی را هم خوب می‌داند. این اوقات مترجم و هم دست دکتر راتولد است و اغلب معالجات را هم در خانه راتولد و مریض خانه و غیره به او رجوع می‌کنند. خوب از عهده بر می‌آید، و شایسته بذل مرحمتی هم هست. اسامی اهالی حالیه مدرسه مبارکه دارالفنون، از صاحب منصبان و معلمین فرنگی و ایرانی و مباشرین و خلفاء و مترجمین و عملجات [کارکنان] و غیره، فی شهر صفراالمظفر پیچین ثیل ۱۳۱۴^{۷۰} به ریاست جناب نیرالملک امیرتومان ۲۵۹ نفر.

صاحب منصبان و معلمین ایرانی و فرنگی و مباشرین دارالطباعه و غیره، ۳۶ نفر.
خلفا و مترجمین و متعلمین حالیه مدرسه که مشغول تدریس و تحصیل می‌باشند. ۲۲۳ نفر
عملجات دارالنظاره و فراش خانه و غیره. ۲۶ نفر
صاحب منصبان و معلمین ایرانی و فرنگی و مباشرین. ۳۲ نفر
به علاوه عملجات دارالطباعه. ۴ نفر
صاحب منصبان. ۱۴ نفر
ادیب‌الدوله^{۷۱} ناظم مدرسه مبارکه.
محمد تقی میرزای^{۷۲} آجودان مدرسه
علی خان میرپنجه^{۷۳}، ناظم‌العلوم، مأمور سرحدات آذربایجان.
محمد حسین میرزای^{۷۴} سرتیپ اول مهندس.
علی خان ملک‌الشعراء سرتیپ اول مهندس.
محمد حسن خان^{۷۵} سرتیپ اول مهندس.
عباس علی خان^{۷۶} مهندس سرتیپ دوم.
احمد خان^{۷۷} سرتیپ اول مهندس.

رضا قلی خان^{۷۸} سرتیپ مهندس و مترجم پسر جناب نیرالملک.
هدایت قلی خان^{۷۹} سرتیپ مترجم و مهندس ایضاً.
محمد حسین میرزای سرهنگ مهندس^{۸۰}
میرزا عبدالله مهندس سرتیپ.
سلطان محمود میرزای سرهنگ.
میرزا عبدالوهاب خان سرتیپ.

معلمین ایرانی: ۱۱ نفر

سلطان‌الحکماء معلم طب ایرانی.
حاجی نجم‌الدوله معلم علوم ریاضی.
میرزا علی خان طبیب، معلم متعلمین مجانی.
میرزا علی اکبر خان نقاش باشی، معلم نقاشی و زبان فرانسه.
میرزا محمود خان نجم‌الملک^{۸۱}، که چندی معلم ریاضی بود.
میرزا علی ناصرالاطباء.
عبدالرحیم میرزا، مترجم و معلم زبان روسی.
عبدالله میرزای سرتیپ، معلم عکاسی.
آقا میرزا حسن، معلم عربی.
ملا محمد صادق، معلم فارسی.
یوسف خان ریشار، معلم زبان فرانسه.

معلمین فرنگی^{۸۲}، ۱۰ نفر

پروسکی خان هژبرالسلطنه، معلم زبان فرانسه.
مسیو وویلیه معلم معدن.
مسیو لمر، سرتیپ اول، معلم کل موزیک.

دکتر بازیل معلم طب و زبان انگلیسی.
مسیو فلمر سرتیپ، معلم توپخانه.
مسیو وت، سرتیپ معلم توپخانه.
راتولد، معلم حکمت چشم.
مسیو دوال، معلم موزیک.
مسیو سمینو، نایب هژبر السلطنه، معلم زبان.

مباشترین مدرسه: ۷ نفر

میرزا علی موثق السلطنه، مستوفی مدرسه.
رئیس‌الکتاب، مستوفی و احکام نویس مدرسه.
میرزا سید عبدالله، سررشته دار مدرسه.
میرزا مهدی، منشی و روزنامه نگار مدرسه.
احمد آقا، ناظر و تحویل دار مدرسه.
میرزا عبدالصمد نویسنده دارالنظاره.
مسیو شورین دواساز.

خلفای ریاضی و مترجمین، که هر یک در طبقات مخصوص به تدریس

و ترجمه مشغول هستند: ۱۴ نفر

خلفاء ریاضی: ۷ نفر

سلیمان خان سرتیپ.
میرزا اسمعیل خان سرهنگ.
علی خان سرهنگ.

محمد حسن خان پسر ادیب‌الدوله که به علاوه تدریس ریاضی، درس زبان و توپخانه هم تحصیل می‌کند.

محمد جعفرخان ولد ایضاً، به شرح ایضاً.
اسدالله خان سرهنگ.
میرزا نظام خان سرهنگ.

مترجمین که هر یک در طبقات مخصوص، هم تدریس و هم تحصیل می نمایند: ۷ نفر

عبدالرحیم میرزای سرتیپ، معلم و مترجم زبان روسی.
حاجی خان سرهنگ، معلم و مترجم زبان فرانسه.
میرزا رضا خان سرهنگ، مترجم توپخانه.
کاظم خان سرهنگ، مترجم پیاده نظام.
حاجی زین العابدین خان، مترجم درس طب.
میرزا خلیل خان^{۸۳} دکتر، مترجم طب.
یوسف علی خان هندی، مترجم زبان انگلیسی.

مهندسین مخصوص به معلمی سلیمان خان سرتیپ: ۱۴ نفر

کریم خان^{۸۴} پسر جناب نیرالملک.
اسدالله خان ولد نصرخان.
ابوالفیض میرزا.
محمد جعفر خان پسر صدیق خلوت.
عبدالعلی خان ولد ایضاً.
خان باباخان، ولد علی رضاخان.
ذبیح الله خان ولد اسدالله خان.
میرزا علی خان ولد محمد رحیم خان.
میرزا حسین خان ولد ادیب السلطنه.
میرزا جواد ولد میرزا حسن.

علی رضا خان ولد حسین علی خان.
مصطفی خان ولد مرتضی قلی آقا.
میرزا احمد خان ولد میرزا محمد علی خان.
آقا سید عبدالوهاب ولد آقا سید ابوتراب.

**متعلمین مهندسی معدن به معلمی مسیو وویلیه، در مقدمات معدن به
مترجمی رضا قلی خان سرتیپ ولد جناب نیرالملک: ۶ نفر**

محمد رحیم خان پسر ادیب الدوله.
محمد خان ولد عبدالرحیم خان.
مرتضی خان، پسر علی خان ملک الشعراء.
میرزا صادق ولد میرزا اسماعیل.
عبدالحسین خان ولد محمد رضا خان.
حسن خان ولد اسماعیل خان.

**متعلمین توپخانه به معلمی مسیو فلمر، سرتیپ دوم به مترجمی میرزا
رضا خان سرهنگ که تحصیلش هم تمام شده: ۳۰ نفر**

میرزا علی آقای سرهنگ که تحصیل او تمام شده و حالا مشاق است.
فتح الله خان^{۸۵} ولد باقر خان.
میرزا ابوالقاسم پسر حکیم سامانی، تحصیلش تمام شده، درس فرانسه می دهد.
میرزا علی اصغر، تحصیلش تمام شده، درس زبان می دهد.
خاجی خان ولد اسدالله خان.
بهمن میرزا ولد حبیب الله میرزا.
میرزا حسنعلی پسر میرزا مسعود.

حبیب‌الله خان ولد رمضان علی خان.
محمد علی میرزا ولد عالم‌شاه میرزا.
سلطان محمد میرزا ولد عبدالحسین میرزا.
میرزا یحیی ولد میرزا مهدی.
حسین خان ولد میرزا عبدالله خان.
میرزا محمود خان ولد میرزا حسین.
میرزا اسماعیل ولد میرزا آقا.
نصرالله میرزا ولد محمد کاظم میرزا.
فرج‌الله خان ولد فتح‌الله خان.
حبیب‌الله خان ولد ایضاً میرزا حسنعلی ولد میرزا محمدعلی.
سیف‌الله خان ولد خلیل خان.
جلال‌الدین خان^{۸۶} پسر مهندس الممالک.
میرزا علی آقا ولد میرزا مهدی خان.
محمد تقی خان پسر اسعدالملک.
میرزا حسن خان ولد ایضاً.
میرزا حسین میرزای اسعدالملک.
غلام حسین خان ولد فریدون خان.
میرزا عباس علی ولد میرزا نصرالله.
فتح‌الله خان قاجار.
میرزا حسین خان.

متعلمین پیاده نظام از طبقه اول که تحصیل آنها تمام شد و در مدرسه،
همه روزها حاضر و به مذاکره و مشق مشغول می‌باشند، به معلمی
مسیو فلمر سرتیپ و مترجمی کاظم خان سرهنگ: ۳۶ نفر

طبقه اول پیاده نظام: ۹ نفر

- میرزا سید محسن ولد میرزا مهدی.
میرزا فضل الله ولد میرزا ولی الله.
میرزا فضل الله ولد میرزا شکرالله.
غلام حسین خان ولد محمد رضا خان.
میرزا رضا ولد میرزا صادق.
میرزا رضا ولد میرزا اسماعیل.
میرزا اسکندر پسر صحاف باشی.
میرزا علی پسر میرزا کاظم.
میرزا علی محمد پسر میرزا حبیب الله.
طبقه دوم پیاده نظام: ۲۷ نفر
عزت الله خان ولد محمد رضا خان.
میرزا محمد علی پسر میرزا مسیح.
میرزا رضا ولد میرزا محمد باقر.
حیدر قلی خان ولد عباس علی خان.
میرزا عبدالله ولد میرزا یعقوب.
روح الله میرزا ولد فضل الله میرزا.
علی قلی میرزا ولد محمد خان.
علی خان ولد حسنعلی بیگ.
میرزا عبدالحسین ولد ابوالقاسم.
حسین قلی خان ولد غفارخان.
میرزا شکرالله پسر میرزا نصرالله.
میرزا اسماعیل خان ولد ابوالحسن خان.
میرزا طاهر خان ولد ایضاً.
میرزا غلام حسین ولد میرزا اسماعیل.
میرزا غلام علی ولد میرزا غلام حسین.
ابوالفتح خان پسر حاجی حسنعلی خان.

کیوان میرزا ولد الله وردی میرزا.
میرزا سید علی آقا ولد سید حسین.
میرزا آقا ولد میرزا سلیمان.
حسن خان ولد محمد علی خان.
میرزا ابراهیم ولد میرزا اسماعیل.
مصطفی خان ولد محمد علی خان.
کریم آقا ولد آقا سید رضا.
میرزا علی آقا ولد میرزا مهدی.
فرج الله خان ولد عبدالله خان.
حسنعلی میرزا ولد آقا قوام.
محمد رضا میرزا ولد طغرل تکین میرزا.
ندارد.

متعلمین طب به معلمی سلطان الحکماء طب ایرانی و دکتر باذیل طب
فرنگی و دکتر راتولد معالج امراض چشم به مترجمی حاجی زین
العابدین خان^{۸۷}؛ ۴۳ نفر

میرزا سید فیض الله ادیب الحکماء.
حاجی میرزا رضا ولد حاجی محمد علی.
میرزا اسماعیل ولد میرزا ابراهیم.
حسین علی خان ولد قربان خان.
میرزا جلال ولد شمس الاطباء.
میرزا حسین خان ولد میرزا حسن خان.
احمد خان ولد خان باباخان.
نصرالله خان ولد ایضاً
میرزا عزیز الله ولد میرزا نصرت.

- میرزا سید ولی الله^{۸۸} ولد نصیر الاطباء.
میرزا محمد علی خان ولد ذکاء الملک.
میرزا محمد علی ولد میرزا عبدالکریم.
میرزا علی ولد میرزا هاشم.
میرزا عبدالحسین ولد ملا هاشم.
میرزا سید محمد ولد میرزا محمد علی.
میرزا علی نقی ولد حاجی ملا هاشم.
میرزا مهدی ولد مجد الاطباء.
میرزا محسن ولد معتمد الاطباء.
میرزا نعیم ولد میرزا ابوالقاسم.
میرزا تقی خان ولد علی اکبر خان.
میرزا عباس خان ولد میرزا علی خان.
میرزا علی آقا ولد حاجی ابوالقاسم.
میرزا رضا ولد حاجی میرزا حسین.
میرزا مرتضی ولد حاجی نقی [؟]
میرزا جلال ولد میرزا محمود.
میرزا سید مهدی ولد سید محمد.
میرزا عبدالله ولد میرزا علی اکبر.
میرزا سید حسن ولد آقا سید میرزا.
میرزا بزرگ ولد میرزا ابوالحسن.
میرزا حسن خان ولد نصرالله خان.
یحیی میرزا ولد محسن میرزا.
سلیمان میرزا^{۸۹} ایضاً.
میرزا سید احمد ولد میرزا خلیل.
میرزا باقر ولد میرزا مهدی.
میرزا علی محمد ولد حاجی غلام علی.

عیسی خان ولد عبدالله خان.
میرزا سید جعفر ولد ابوالمعالی.
یحیی خان ولد میرزا علی خان.
میرزا قوام ولد میرزا علی خان.
میرزا احمد ولد معتمدالحکماء.
میرزا غلام حسین ولد میرزا زین العابدین.
میرزا علی اکبر ولد حاجی محمد ابراهیم.
میرزا سید موسی ولد میرزا سید جواد.
ندارد.

نقاشان، به معلمی میرزا علی اکبر خان نقاش باشی سرتیپ اول طرف
صبح مشق نقاشی تعلیم می‌دهد، و عصر به طبقه مخصوص، درس
زبان فرانسه می‌آموزد: ۷ نفر

میرزا جعفر خان سرهنگ.
میرزا حسین.
صمصام خان^{۹۰}.
ناصر خان.
حاجی آقا.
میرزا نبی خان.
میرزا علی اکبر.

عکاس خانه به معلمی عبدالله میرزای سرتیپ: ۳ نفر
دارالطباعة مخصوص مدرسه به جهت کتب علمی: ۴ نفر

صاحب منصبان و موزیکان چیان بزرگ و کوچک، به معلمی مسیو لمر
سرتیپ و مسیو دوال نایب لمر: ۶۲ نفر

صاحب منصبان موزیک: ۷ نفر
حسین خان سرتیپ.
غلام رضا خان^{۹۱} سرتیپ.
میرزا عبدالوهاب خان سرهنگ.

محمود خان یاور.	ابوالفتح میرزا یاور.
تحویلدار اسباب موزیک.	وکیل باشی.
میرزا فضل الله.	موزیکان چیان بزرگ.
عزیز الله خان.	میرزا شکرالله.
میرزا غلام علی.	حاجی آقا.
اسدالله خان.	میرزا سید علی.
نصرالله میرزا.	مصطفی قلی میرزا.
میرزا ابوالقاسم.	میرزا غلام رضا.
میرزا سید مهدی.	میرزا محمود.
حسن آقا.	اکبر.
میرزا حسین.	میرزا حسن.
میرزا یوسف.	نصرالله خان.
میرزا ابوالقاسم.	میرزا جواد.
میرزا داود.	میرزا ابراهیم.
	آقاخان.

موزیکان چیان کوچک: ۳۱ نفر

میرزا حسن.	غلام حسین.
محمد تقی	میرزا احمد.
میرزا حبیب الله.	اکبر خان.
میرزا علی.	میرزا سید علی.
میرزا محمود.	میرزا سید علی.
میرزا علی.	میرزا حسن.
میرزا کاظم.	ابوالقاسم.
حسین خان.	میرزا غلام حسین.

میرزا رضا.	میرزا حسین.
میرزا علی.	میرزا یدالله.
محمد علی.	میرزا ابراهیم.
ابوالقاسم.	اکبر میرزا.
عبدالرحیم.	علی اکبر بیک.
محمد خان.	حاجی.
حاجی خان.	میرزا علی خان.
حاجی اسمعیل.	

متعلمین عربی و فارس به معلمی آقا میرزا حسن ادیب و ملا محمد
صادق معلم فارسی: ۱۵ نفر

حاجی سید میرزا.	عباس علی خان.
میرزا نصرالله مستوفی.	میرزا غلام رضا.
میرزا تقی.	محمد خان.
حسین علی میرزا.	موسی خان.
غلام حسین خان.	میرزا حسن.
حسین خان.	آقا جلال.
میرزا ابراهیم.	میرزا آقا.
میرزا اسدالله.	

این طبقات متعلمین از قبیل مهندسین و معدن و توپخانه و پیاده نظام و طب و نقاشی و مقدمات عربی و فارسی غیر از موزیکان چیان بزرگ، کلهم صبح‌ها در اول ورودشان به مدرسه، هر طبقه به یک اطاق ریاضی رفته، درس ریاضی می‌خوانند. بعد از اتمام، هر دسته به طبقات معینه خود می‌روند؛ و عصرها هم هر دسته، در سر درس‌های السنه خارجه رفته، تحصیل زبان فرانسه و روسی و انگلیسی می‌کنند.

علاوه بر آن، روزی هم یک طبقه از درس ریاضی معاف شده، به اطاق نقاشی رفته به مشق نقاشی مدادی می‌پردازند. در واقع ایام هفته را همه روزها در محضر مشق نقاشی یکی از طبقات حاضر شده، مشغول نقاشی می‌شوند.

عملجات دارالنظاره و فراش خانه و غیره: ۲۶ نفر

ناظر: [۱] نفر

دارالنظاره: ۸ نفر

عمله جات: ۶ نفر

نویسنده: [۱] نفر

فراش خانه: ۱۳ نفر

پیشخدمت و قهوه‌چی: ۳ نفر

دهباشی: [۱] نفر

نایب: [۱] نفر

فراشان: ۱۰ نفر

سرایدار: [۱] نفر

باغبان: [۱] نفر

پیشخدمت و قهوه‌چی: ۳ نفر

پی‌نوشت‌ها

۱. نباید این موسی خان مرآت‌الممالک را با میر موسی خان که بعدها ملقب به مرآت‌الممالک شد اشتباه نمود. زیرا که این موسی خان اخیر، عضو وزارت دارایی بود و اصطلاحاً مالیه چی که در اواخر عمر به نمایندگی مجلس شورای ملی منصوب شد و چون مرد چندان خوش نامی نبوده، میرزاده عشقی در شعر اعتراضیه خود در شکایت از وضع نابسامان مملکت به مطلع:

هر آن که بی‌خبر از فن... مالی شد
دچار زندگی پست و نان خالی شد
از او با این بیت یاد کرده است:

جزای حسن عمل بین که میر موسی خان
نرفته خسوار نماینده اهالی شد

۲. دبستان E'cole Primaire

۳. دبیرستان یا دبیرستان فنی (هنرستان) Lycee De College

۴. در اصل دانستیوسیون دسمینر است به معنای موسسه خصوصی و مدرسه ویژه تعلیم و تربیت کشیش. ارنست رنان نویسنده فرانسوی نیز از زمره فارغ‌التحصیلان این گونه مدارس بوده است.

Institution De seminaire

۵. مدرسه عالی E'cole Speciale

۶. دبیرستان ویژه فنون نظامی Ecole Application

۷. پل سازی و راه سازی Ponts et Chaussees

۸. منظور مدارس قدیمه است که در آنها به صورتی سنتی علوم حوزوی تدریس می‌شد.

۹. هندسه توصیفی

۱۰. اصول مکانیک

۱۱. هندسه رقومی

۱۲. نقشه برداری

۱۳. معنی و ضبط دقیق این کلمه معلوم نشد. ظاهراً همان رسم فنی است.

۱۴. Balistique علم حرکت پرتاب‌ها، یعنی تحقیق در مسیر گلوله‌ها و موشک‌ها و پرانه‌ها (فرهنگ

مصاحب ج ۱- ص ۵۲۹)

۱۵. معدن شناسی

۱۶. فلز شناسی
۱۷. شناخت زمین، زمین شناسی
۱۸. بافت شناسی
۱۹. دارو سازی
۲۰. یعنی خدمت دولتی، کارمندی
۲۱. یعنی مانند
۲۲. اصطلاحی است در امور چاپخانه، لیتوگرافی به تنهایی به معنای چاپ سنگی است.
۲۳. پسر رضا قلی خان هدایت از شاگردان ممتاز دارالفنون که پس از فراغت از تحصیل به تدریس هندسه و ریاضی پرداخت. وی به زبان فرانسه مسلط بود و در نظام رتبه سرتیپ اولی داشت. جعفر قلی خان به سال ۱۲۷۹ ق اداره دارالفنون را عهده دار شد و در ۱۲۸۷ ق به یاری بزرگانی چون میرزا عبدالغفار خان منجم‌باشی معلم کل علوم ریاضی مدرسه و چند مهندس دیگر، برای اولین بار نقشه تهران و اطراف آن را به دقت و مهارت تمام رسم نمود. وی مدت ۴۰ سال ریاست دارالفنون را عهده‌دار بود و در ۱۳۱۴ ق، به وزارت علوم منصوب شد و حدود ۸ سال در این سمت باقی بود و تلاش زیادی جهت تأسیس مدارس به صورت نوین نمود، هر چند که با مخالفت بسیاری مواجه شد. از او تألیفاتی نیز باقی است. سرانجام جعفر قلی خان نیرالملک به سال ۱۳۳۳ ق در ۷۶ سالگی درگذشت. (اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان - مرآت البلدان - تصحیح: دکتر عبدالحسین نوایی، میر هاشم محدث - ج ۲ - چ اول - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۶۷ - ص ۱۰۸۲ / یغمایی، اقبال - وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران - چ اول - مرکز نشر دانشگاهی - تهران - ۱۳۷۵ - صص ۲۹-۳۹ / روزنامه شرف سال ششم - ۱۳۰۵ ق).
۲۴. پسر محمد حسن خان اصفهانی و پدر محمد حسن خان ادیب‌الدوله دوم. از شاگردان دارالفنون که پس از تحصیل توپخانه در این مدرسه در ۱۲۷۸ ق، به عنوان آجودان مدرسه منصوب شد. در ۱۲۸۲ ق، به ناظمی دارالفنون رسید و مدت ۳۳ سال با وجود ریاست جعفر قلی خان نیرالملک، وی به درایت تمام امور مدرسه را در دست داشت. محمد حسین خان در سال ۱۳۱۵ ق، یعنی یک سال پس از تهیه این رساله، در ۶۴ سالگی در تهران درگذشت، (بامداد، مهدی - شرح حال رجال ایران - ج ۵ - چ ۴ - انتشارات زوار - تهران - ۱۳۷۱ - صص ۵-۲۳۶ / یغمایی، اقبال - مدرسه دارالفنون - چ اول - انتشارات سروا - تهران ۱۳۷۶ - ص ۱۰۰).
۲۵. پسر شاهزاده شیردل میرزا معروف به شاهزاده آخوند که از محصلین نظام دارالفنون بود که چون تحصیلش به اتمام رسید منصب سرهنگی و آجودانی مدرسه یافت.
۲۶. نوه رضا قلی خان هدایت که پس از تکمیل تحصیلات خود، در دارالفنون به تدریس توپخانه پرداخت ذکرش خواهد آمد. (مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۸۶)
۲۷. علی قلی خان مخبرالدوله فرزند رضا قلی خان لله باشی در ۱۲۴۵ ق در شیراز متولد شد، و پس از

تحصیل مقدماتی نزد پدر در دارالفنون به تحصیل پرداخت و جهت تکمیل تحصیلات راهی پاریس گردید. در سال ۱۲۷۶ ق، از سوی ناصرالدین شاه به همراه اعتضادالسلطنه مأمور کشیدن خط تلگراف از تهران به سلطانیه شد و چون در این مأموریت حسن عمل از خود نشان داد مورد توجه قرار گرفت و نیابت وزارت علوم (معاونت) یافت. به سال ۱۲۹۰ ق نیز وزیر پست و تلگراف شد. وی پس از مرگ اعتضادالسلطنه به سال ۱۲۹۸ ق به عنوان دومین وزیر علوم جانشین او گردید. علی قلی خان در ۷۰ سالگی و به سال ۱۳۱۵ هجری قمری درگذشت. (هدایت، مخبرالسلطنه - خاطرات و خطرات - چ دوم - انتشارات زوار - تهران - ۱۳۴۴ - ص ۱۰۴ / وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران - صص ۲۸-۲۷ / شرح حال رجال ایران، ج ۲، صص ۴۵۵ الی ۴۵۹ / روزنامه شرف، سال اول، ۱۳۰۰ ق، تصویر یازدهم).

۲۸. وی پسر میرزا حسین رئیس‌الکتاب بود که به تحصیل در رشته نقاشی اشتغال داشت. میرزا عبدالوهاب خان در ۱۲۸۸ ق، جزو شاگردان رتبه اول مدرسه دارالفنون به شمار می‌رفت. (مدرسه دارالفنون، ص ۱۱۲).

۲۹. تصدق: مردن - فوت کردن

۳۰. میرزا ابوالقاسم حکیم باشی مشهور به سلطان‌الحکما یا سلطان‌الاطباء نایینی از طبیبان مشهور اواخر سلطنت ناصرالدین بود که از مقام بالایی نزد شاه برخوردار بود. وی در دارالفنون طب ایرانی تدریس می‌کرد (مرآت‌البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۸۵ / اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان - المآثر والآثار - انتشارات سنایی - بی تا - ص ۱۸۶، روزنامه شرف، سال ششم، ۱۳۰۵ ق).

۳۱. میرزا عبدالغفار نجم‌الملک پسر آخوند ملاعلی محمد اصفهانی که از شاگردان اولیه دارالفنون بود، پدرش از علمای نجوم و ریاضی و از مقربان اعتضادالسلطنه به شمار می‌رفت. عبدالغفار نیز در رشته ریاضی از نخبگان بود. چنان که در ابتدای تأسیس مدرسه یعنی سال ۱۲۷۶ ق، کتاب (حل مالا ینحل) را در جواب مسایل لاینحل آخر کتاب (خلاصه‌الحساب) اثر شیخ بهایی را تألیف و چاپ کرد. وی پس از اتمام تحصیل در همان مدرسه به تدریس ریاضی و نجوم پرداخت. ضمن آن که منجم باشی شاه و دارای منصب سرتیپی هم بود، لقب نجم‌الملک و نجم‌الدوله نیز یافت. (مرآت‌البلدان - ج ۲ - صص ۱۰۸۴-۱۰۸۵ / المآثر والآثار - ص ۱۹۱ / سفرنامه خوزستان).

۳۲. میرزا علی اکبر خان نقاش باشی که بعدها به مزین‌الدوله ملقب شد، توسط فرخ خان امین‌الدوله جزو جمعی از شاگردان دارالفنون به اروپا رفت و در فرانسه به تحصیل نقاشی و زبان فرانسه پرداخت. در بازگشت نیز در مدرسه دارالفنون به تدریس این دو رشته مشغول شد ضمن آن که تدریس موسیقی را هم بر عهده داشت. او را می‌توان به عنوان معلمی که بیشترین سابقه تدریس در دارالفنون داشت معرفی کرد. چه او تا سال ۱۳۴۲ ق، در کسوت معلمی به تدریس پرداخت و شاگردانی چون کمال‌الملک تربیت کرد. او به عنوان اولین سازنده مرکز تاتر جدید ایران، در کنار دارالفنون تالار نمایشی ایجاد کرد. ضمن آن که

- تألیفات متعددی هم از خود به جای گذاشت. علی اکبر خان به سال ۱۳۱۲ ش در تهران در گذشت. (مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۸۵ / محبوبی اردکانی، حسین - تاریخ مؤسسات تمدنی جدید - ج ۱ - ج ۱ - انتشارات دانشگاه تهران - صص ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۳۳۸ و ۳۲۹ / سرمد، غلامعلی - اعزام محصل به خارج از کشور (دوره قاجاریه) ج ۱ - انتشارات چاپ و نشر بنیاد - ۱۳۷۲ - صص ۴۲۰-۴۲۱).
۳۳. دکتر ابوالحسن خان بهرامی پسر میرزا عبدالوهاب تفرشی، از فارغ التحصیلان دارالفنون به سال ۱۲۹۱ ق است که پس از فراغت از تحصیل چندی افتخاراً در شعبه طب تدریس می کرد. در ۱۲۹۷ ق نیز معلمی محصلین طبقه دوم طب را عهده دار شد، ولی پس از دو سال از این کار دست کشید و در سال ۱۳۰۲ ق، برای تکمیل تحصیلات خود به پاریس رفت. پس از بازگشت در ۱۳۰۴ ق ریاست بیمارستان دولتی (بیمارستان سینای بعدی) را تا ۱۳۱۲ ق برعهده گرفت. در نهضت مشروطیت رئیس انجمن طبای تهران بود. از دکتر ابوالحسن خان تألیفاتی نیز در زمینه پزشکی باقی است. وی در ۱۳۳۰ ق درگذشت (مجله جهان پزشکی - شماره ۹ - سال ۲ - ۱۳۷۲ - صص ۳۸-۳۹-۴۰ (به قلم خودش) / روشنی زعفرانلو، قدرت الله - امیرکبیر و دارالفنون - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۵۴ - صص ۲۶-۲۵ / تاریخ مؤسسات تمدنی - ج ۱ - ص ۲۸۸).
۳۴. مریض خانه مبارکه یعنی همان بیمارستان سینا در خیابان امام خمینی.
۳۵. در سال ۱۲۵۰ ق متولد شد و پس از تحصیل در دارالفنون برای ادامه درس به فرانسه رفت و در رشته گیاه شناسی و دواسازی به تحصیل پرداخت. در سال ۱۲۷۸ ق، پس از بازگشت از فرانسه ابتدا معلم شیمی و فیزیک دارالفنون و بعد تا پایان عمر سرپرست لابراتوار شیمی آن مدرسه شد. وی که در سال ۱۲۹۸ ق عضو مجلس حافظ الصحه در تهران شد، از جمله اولین مترجمان زبان فرانسه بود که تعدادی از اصطلاحات فارسی در علوم از یادگارهای اوست. کتاب های متعددی در شیمی و فیزیک و دواسازی و عکاسی ترجمه کرده، ضمن آن که در زمینه تاریخ نیز ترجمه هایی از او باقی است. وی به سال ۱۳۱۳ ق درگذشت. خاندان او نام شیمی را به عنوان نام خانوادگی خود برگزیدند. (تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران - ج ۱ - صص ۸۶-۲۸۵ / امیرکبیر و دارالفنون - صص ۲۰۷ و ۲۲۴ / سیر تحول تاریخی دانشگاه تهران و مؤسسات آموزش عالی در ایران - نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی - تهران - ۱۳۶۱ - صص ۳۱-۳۲ / مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۸۶ شرح حال رجال ایران، ج ۵، صص ۱۸۰-۱۸۱).
۳۶. از جمله افراد خاندان قاجار بود. وی بدین دلیل که حقوق بگیر دربار بود، تدریس طب و دارالفنون را افتخاری انجام می داد (تاریخ مؤسسات تمدنی جدید - ج ۱ - ص ۲۸۸ / ضمیمه المآثر والآثار، ص ۴۱).
۳۷. فرزند محمد تقی طالقانی، در دارالفنون عربی درس می داد، ضمن آن که امامت جماعت نماز مدرسه را هم عهده دار بود. وی از مؤلفین نامه دانشوران بود که به دستور اعتضادالسلطنه وزیر علوم وقت، همراه ۳ نفر دیگر یعنی شیخ مهدی شمس العلامی عبدالرب آبادی، میرزا ابوالفضل ساوجی و ملا آقای قزوینی

(پدر علامه قزوینی) گلپزوری بدین کار مأمور شدند. اما میرزا حسن تنها در جلد اول این دایره‌المعارف همکاری نمود و چون پس از آن به فرقه بابیه گروید از کار خود برکنار شد. وی کتابی نیز تحت عنوان «لسان‌العجم (دستور زبان)» دارد که به چاپ هم رسیده است. قبرش در امامزاده معصوم در غرب تهران است. (شرح حال رجال ایران - ج ۶ - ص ۸۰).

۳۸. وی تعلیم زبان فارسی و مقدمات عربی مدرسه دارالفنون را برعهده داشت. (ضمیمه المآثر والأثار، ص ۴۱).

۳۹. مدیر عکاس خانه دارالفنون که ابتدا تنها سه شاگرد داشت. شرح مفصلی از احوال او در کتاب تاریخ عکاسی یحیی ذکاء وجود دارد. (ضمیمه المآثر والأثار - ص ۴۱).

۴۰. از معلمان ایرانی دارالفنون که منصب سرهنگی هم یافت. (همان منبع - همان صفحه).

۴۱. میرزا علی خان ناظرالعلوم نوه رضا قلی خان هدایت که در مدرسه سن سیر پاریس تحصیل کرد. مدتی مترجم و اگنر (افسر اطریشی) معلم دارالفنون بود. ظل‌السلطان که از لیاقت و معلومات او آگاه بود، از وی خواست تا به اصفهان رود و تربیت سربازانش را عهده دار شود. ناصرالدین شاه که از این جریان واقف شد، متغیر گردید و واگنر را برای بازرسی کارهای ظل‌السلطان و سنجش نیروهای او راهی اصفهان کرد. در نتیجه علی خان به تهران احضار شد و برای آن که دورتر از تهران هم باشد، جهت رفع اختلافات ایران و عثمانی جزو کمیسیون سرحدی به خوی اعزام شد. در بازگشت، علی خان به کارهای علمی روی آورد و چندین کتاب به فارسی ترجمه کرد. مدتی رئیس مدرسه علمیه و چندی معلم توپخانه دارالفنون بود. از آن جا که، چنان که باید حرمت وی را نگه نداشتند و قدرش را ندانستند، به مرور دلسرد و افسرده شد و به مواد مخدر پناه آورد. در نهایت به دلیل ضعف زیاد قوای جسمی درگذشت یا به قولی خودکشی کرد. (شرح حال رجال ایران - ج ۲ - ص ۳۸۴-۵ / مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۸۱).

۴۲. ملقب به ادیب‌الدوله دوم پسر محمد حسین خان ادیب‌الدوله بود که پس از چند سال تحصیل در رشته توپخانه در دارالفنون، و پس از فارغ‌التحصیلی، خلیفه (مبصر / جانشین) درس ریاضی شد. کمی بعد به سمت معلمی ریاضی مدرسه برگزیده شد و چون پدرش در سال ۱۳۱۵ ق درگذشت، لقب او را یافت و سمت ناظمی او را هم عهده دار شد. وی پس از رضاقلی خان هدایت، ریاست دارالفنون را به دست آورد. محمد خان در سال ۱۳۱۳ ش، در ۶۳ سالگی درگذشت. (شرح حال رجال ایران - ج ۵ - چاپ ۱۳۵۰ - ص ۲۳۱).

۴۳. برادر محمد حسن خان ادیب‌الدوله که او و دو برادر دیگرشان هم، با پاکی سرشت و میل به خدمت به وطن شهره بودند.

۴۴. ظاهراً پسر مزین‌الدوله است.

۴۵. Isidore Porowsky آجودان وزارت جنگ که معلم زبان فرانسه و جغرافی دارالفنون بود. (مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۸۴).

۴۶. رمد: ناراحتی چشم.

۴۷. Semino Nicolas، از کارمندان اداره پست و داماد هژبرالسلطنه پروسکی خان، که در دارالفنون نیز تدریس می‌کرد. (محبوبی اردکانی، حسین - چهل سال تاریخ ایران - به کوشش: ایرج افشار - تعلیقات بر المآثر والآثار - انتشارات اساطیر - تهران - ص ۱۱۳ / مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۸ / اتحادیه، منصوره و میر محمد صادق، سعید - ژنرال سمینو در خدمت ایران عصر قاجار و جنگ هرات - ج اول نشر تاریخ ایران - تهران ۱۳۷۵ - صص ۳۶-۳۸، مجله یادگار، سال پنجم، ۱۳۲۸ ش.).

۴۸. وویلیه، Vouvillier، فارغ‌التحصیل مدرسه سنت اتین Sainte-Etienne که به قول فوریه «دارای ملکاتی فاضله و در راه ایفای به وظیفه جاهد بود». وی از معلمان معدن‌شناسی دارالفنون به شمار می‌رفت. (فوریه - سه سال در دربار ایران - ترجمه عباس اقبال - نشر علمی - ج ۲ - سال ۱۳۶۳ - ص ۱۲۹).

۴۹. از معلمان فرانسوی که در اواخر دوره ناصرالدین شاه در دارالفنون به کار پرداخت. وی داماد تولوزان بود. (مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۸۴ / تاریخ مؤسسات تمدنی جدید - ج ۱ - ص ۲۸۳).

۵۰. از ارامنه جلفا که به روسی و فرانسوی تسلط داشت. تحصیلاتش را در مسکو گذراند، سپس مترجم دولتی گردید. همچنین معلم دارالفنون شد و سال‌ها بعد در قزاق خانه راه یافت و ریاست ستاد آن را عهده دار شد. (مرآت البلدان - جلد ۲ - ص ۱۰۸۴).

۵۱. از اهالی پروس که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به استخدام دارالفنون در آمد. (تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران - ج ۱ - ص ۲۷۵).

۵۲. Wett، او نیز اواخر سلطنت ناصرالدین شاه کمی پیش از فلمر در دارالفنون به کار مشغول شد. مترجم وی رضاقلی خان مخبرالسلطنه هدایت بود. (همان کتاب - همان جلد - ص ۲۷۴ / خاطرات و خطرات - ج ۱ - ص ۷۳).

۵۳. از ارامنه تحصیل کرده انگلیس بود. پس از آلبو (Albo) معلم طب جدید دارالفنون شد و تا زمان جنگ جهانی اول در این سمت باقی بود. همچنین به تدریس انگلیسی هم اشتغال داشت. (تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران - ج ۱ - ص ۲۷۸).

۵۴. ملقب به مؤدب‌الملک در ۱۲۸۵ ق، در تهران متولد شد و همچنین پدرش رضاخان (ژول ریشارد) سال‌ها در دارالفنون به تدریس زبان فرانسه مشغول بود. وی به سال ۱۳۵۴ ق، در ۶۳ سالگی درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد. (سالنامه دنیا - دوره شانزدهم - ص ۵۲ - مقاله دکتر حسین گل‌گلاب).

۵۵. Ratulde، از شاگردان دکتر گالزوسکی چشم پزشکی مشهور بود که در اوایل قرن بیست برای معالجه چشم ظل‌السلطان به ایران آمد، و بعد از مدتی مقرر شد تا در دارالفنون نیز به تدریس بپردازد. (تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران - ج ۱ - ص ۲۷۹).

۵۶. وی بعدها به منصب سرهنگی هم رسید (مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۸۹).

۵۷. پسر محمود خان ملک الشعرا بود که او نیز پس از پایان تحصیلات خود در دارالفنون وارد خدمات دیوانی شد (همان کتاب - همان جلد - ص ۱۰۹۰).
۵۸. پسر حاجی نجفقلی خان از شاگردان رتبه اول مهندسی بود. (روزنامه ایران - شماره ۵۵ - ۷ رمضان ۱۲۸۸ هـ.ق).
۵۹. پسر شیردل میرزا که به همراه برادر دیگرش زین العابدین میرزا در دارالفنون به تحصیل مشغول بوده، پس از فراغت از درس در کارهای دولتی وارد شدند. (مدرسه دارالفنون - صص ۱۱۰-۱۱۱ / چهل سال تاریخ ایران - ج ۱ - ص ۴۰).
۶۰. مقصود شهر مشهد مقدس است.
۶۱. وی در سال ۱۳۰۰ هجری قمری، مباشرت در اصلاح، تسطیح و تسویه عرض راه بسطام تا خراسان نمود (المآثر والآثار - ص ۷۹ / آصف الدوله).
۶۲. ملقب به سپهر، پسر جعفرقلی خان نیرالملک که در ۱۳۲۰ قمری به وزارت علوم و معارف گمارده شد. (مدرسه دارالفنون - ص ۱۸۰ - جهت آگاهی مفصل از زندگانی وی ر. ک: وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران - صص ۲۰۳ الی ۲۰۶).
۶۳. ظاهراً کاظم میرزا بوده است. هر چند که در مرآت البلدان نیز به همین ترتیب ضبط شده است. وی منصب سرهنگی و سمت آجودانی مدرسه دارالفنون را داشت. (مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۹۱).
۶۴. ظاهراً علی میرزا پسر محمد طاهر میرزا و نوه جهانگیر میرزا مقصود است که از صلب عباس میرزا نایب السلطنه بوده‌اند. (المآثر والآثار - ص ۱۹۰).
۶۵. احمد میرزا پسر حاجی محمد میرزا، جزو شاگردان مهندسی دارالفنون بود. (مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۹۱).
۶۶. همان کاظم خان سابق‌الذکر است.
۶۷. وی از محصلین اعزامی به اروپا در زمان محمد شاه بود (مرآت البلدان - ج ۲ - ص ۱۰۸۴).
۶۸. به نظر می‌آید که میرزا ابوالقاسم فرزند حکیم سامانی (میرزا حسن)، پسر قآنی باشد.
۶۹. از شاگردان دوره اول دارالفنون در رشته طب که در همان زمان تحصیل در مورد وبا کتبی نوشت و چون شاه از این کار مشعوف شد، بدو پانزده تومان مرحمت نمود. میرزا حسین به همراه هیئتی به سرپرستی فرخ خان امین‌الدوله جهت تکمیل تحصیلات به پاریس رفت و اولین ایرانی فارغ‌التحصیل با درجه دکترای پزشکی از دانشگاه پاریس بود که در بازگشت به عنوان معلم در دارالفنون مشغول به کار شد. در مرآت البلدان نام وی به عنوان معلم طب وجود ندارد. ولی در روزنامه دولت علیه ایران از او به نام کارمند دارالفنون یاد شده است. (روزنامه وقایع اتفاقیه - نمره ۱۵ - ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ و نمره ۴۶۹ - محرم ۱۲۷۷ - ص ۲ / مقالات محیط طباطبایی در باب اعزام محصل / سرایی، عبدالله - مخزن‌الوقایع - به کوشش اصفهانیان و روشنی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۴۴ - ص ۴۳۰ / روزنامه دولت علیه

ایران - نمره ۵۰۲ - ربیع‌الثانی (۱۲۷۸).

۷۰. ظاهراً همان ۱۳۰۴ [ق]، درست است و کاتب به اشتباه ۱۳۱۴ آورده است.
۷۱. همان پسر محمد حسین خان ادیب‌الدوله است که پیش‌تر بدان اشاره شد.
۷۲. به او شاهزاده آجودان هم می‌گفتند. (مدرسه دارالفنون - ص ۱۰۵).
۷۳. پیش‌تر بدان اشاره شده است.
۷۴. نوه محمد ولی میرزا پسر فتحعلی شاه که به مناسبت ترقی در تحصیل از سوی ناصرالدین شاه به انعام شاهانه مفتخر شده بود. (چهل سال تاریخ ایران - ج ۱ - ص ۴۰۴).
۷۵. پسر محمد باقر خان که در ابتدا از شاگردان دارالفنون به شمار می‌رفت.
۷۶. از صاحب منصبان دارالفنون (چهل سال تاریخ ایران - ج ۱ - ص ۴۰۴).
۷۷. وی برادر آقارضاخان بود که به واسطه پیشرفت در درس در زمان تحصیل در دارالفنون به نشان نقره و برقراری مواجب از سوی شاه مفتخر شده بود. (مدرسه دارالفنون - ص ۹۲).
۷۸. رضا قلی خان سپهر نیرالملک که پیش از این در باب وی مطالبی آمده است.
۷۹. فرزند رضاقلی خان هدایت از بطن مرضیه خانم. (وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران - ص ۲۰۳).
۸۰. همان پسر شیردل میرزا است که قبلاً به او اشاراتی شده است.
۸۱. از معلمین ریاضی و هیئت، که شاگردانی چون میرزا عبدالرزاق بغایری پرورش داد.
۸۲. در متن: به سیاق ۹ نفر را ذکر کرده است.
۸۳. ملقب به اعلم‌الدوله، ثقفی، پسر حاجی میرزا عبدالباقی اعتضادالاطباء به سال ۱۲۷۹ ق متولد شد. وی اولین کسی بود که در ۱۳۰۳ ق پس از فارغ‌التحصیلی از دارالفنون در ایران دکتر شد. از فعالیت‌ها و مشاغل عمده‌اش خدمت در دربار ناصری با عنوان طبیب حضور - معلمی دارالفنون و مدرسه طب نظامی در تهران - طبیب مخصوص مظفرالدین شاه و ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه - اولین رئیس بلدیة تهران پس از مشروطیت - رئیس کل معارف ایران و... را می‌توان نام برد. وی تألیفات و مقالات زیادی نیز دارد و به سال ۱۳۰۳ ش درگذشت. (اعزاز محصل به خارج - صص ۲۴۷-۲۴۹ / امیرکبیر و دارالفنون - صص ۲۳۱-۲۳۲ / شرح حال رجال ایران - ج ۱ - صص ۴۸۷-۴۸۹ / تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران - ج ۲ - ص ۱۳۴).
۸۴. پسر سوم جعفر قلی خان نیرالملک از بطن مرضیه خانم (وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، ص ۲۰۳).
۸۵. وی به سال ۱۲۸۸ ق به بعد به معلمی کل افواج توپخانه برقرار شد. (اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان - تاریخ منتظم ناصری - ج ۳ - ج اول - انتشارات دنیای کتاب - تهران ۱۳۶۷ - ص ۱۹۲۶).
۸۶. جلال‌الدین خان غفاری پسر میرزا نظام‌الدین خان کاشی، وی ظاهراً در وزارت خارجه کار می‌کرد.
۸۷. میرزا زین‌العابدین خان مؤتمن‌الاطباء که منزل مسکونی وی تاکنون نیز در محله پامنار تهران باقی است.

میرزا زین‌العابدین خان از شاگردان دکتر تولوزان و از اطبای معروف عصر ناصری به شمار می‌رفت. شرح مفصلی از او در شرح حال رجال ایران مضبوط است.

۸۸. منظور ولی‌الله خان نصر است. وی پدر سید حسین نصر که تحصیل کرده اروپا بود و به مشاغل متعددی چون ریاست حجاج، ریاست کتابخانه فرح و... رسید. وی در حال حاضر در آمریکا به سر می‌برد و تألیفاتی چون سه حکیم مسلمان هم از اوست.

۸۹. وی به سال ۱۲۵۵ ش، متولد شد. پس از تحصیلات وارد اداره نظمی شد و در دوره دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی از اراک انتخاب شد، که اعتبار نامه‌اش تأیید نگردید. بعدها به جای برادرش یحیی میرزا به مجلس راه یافت و به فرقه دموکرات پیوست و رهبر آن فرقه شد. در سال ۱۳۲۹ ق، که مجلس به امر ناصرالملک نایب‌السلطنه تعطیل شد، جزو نمایندگانی بود که تحت تعقیب قرار گرفت، و به جرم آشوب‌گری و ایجاد هرج و مرج سیاسی دستگیر و به قم تبعید شد. در دوره سوم مجلس به سال ۱۳۳۲ ق، سلیمان میرزا مجدداً به نمایندگی برگزیده شد، و چون در فرقه دموکرات انشعاب به وجود آمد، حزب سوسیالیست را تشکیل داد و خود لیدر آن گردید. در ۱۳۳۴ ق، روسیه هم، ایران را مورد حمله قرار داد، وی در مهاجرت سران مشروطه با آنها همراهی نمود و از سوی ملیون، به ریاست کمیته دفاع ملی منصوب شد. در غرب کشور به عنوان مخالفت با انگلیس و طرفداری از آلمان در جنگ جهانی اول، از طرف پلیس انگلستان بازداشت شد که تا پایان جنگ این بازداشت ادامه داشت. پس از آن در سال ۱۳۰۰ شمسی از سوی مردم تهران وکالت مجلس یافت و تحت تأثیر شعارهای رضاخان، به عنوان مجری سیاست‌های رضاخان در مجلس به فعالیت پرداخت. لذا رضاخان هم در اولین کابینه خود به وی سمت وزارت علوم و اوقاف را داد. در مجلس پنجم سلیمان میرزا جزو امضاء کنندگان ماده واحده خلع قاجاریه از سلطنت بود. اما بعدها در مخالفت با رضاخان در مجلس مؤسسان به سلطنت وی رأی نداد و تا ۱۳۲۰ شمسی که رضاشاه از ایران تبعید گردید در فعالیت‌های سیاسی شرکت نکرد. پس از شهریور ۲۰ همراه توده‌ای‌ها که در صدد تشکیل حزبی بودند از وجود او به عنوان رئیس سنی استفاده کردند. سلیمان میرزا به سال ۱۳۲۲ ش و پیش از افتتاح مجلس چهاردهم درگذشت. وی نام خانوادگی محسن را برگزید. بامداد او را شاهزاده‌ای لجوج و هوچی خوانده است.

(طبری، احسان - کژراهه - ج سوم - انتشارات امیرکبیر - تهران ۱۳۶۷ - ص ۴۲ به بعد / مرسلوند، حسن - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران - ج ۱ - ج ۲ - انتشارات الهام - تهران ۱۳۷۶ - صص ۱۷۱-۱۷۲ / شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۱۱۲).

۹۰. ملقب به مصورالممالک فرزند ذوالفقارخان قلعه بیگی به سال ۱۲۹۳ ق متولد شد. پس از تحصیل فارسی، عربی، ریاضی و طبیعیات در دارالفنون به سال ۱۳۲۳ ق، خدمت دولت را پذیرفت و بعدها معلم نقاشی دارالفنون شد. (مدرسه دارالفنون - صص ۱۴۳-۱۳۹ و ۱۳۸).

۹۱. غلامرضا خان مین باشیان.

